

مهرهای خسرو پرویز*

علی شهیدی

این مقاله دربارهٔ متنی پهلوی یا ترجمهٔ عربی این متن است که ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی برای نگارش بخشی از متن عربی مروج الذهب و معادن الجواهر در وصف نه مهر خسرو پرویز شاهنشاه ساسانی اساس کار خود قرار داده. نگارنده این نه مهر را از نگاه گوه‌رشناسی ایران باستان بررسی و متن پهلوی مهرها را بازسازی کرده است.

ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی (درگذشته به سال ۳۴۶ هجری) از نخستین پژوهندگان دانش گستردهٔ مطالعهٔ مهرها^۱ است که تاکنون از نگاه پژوهندگان برکنار مانده است. وی در بخشهایی از کتاب معروف مروج الذهب و معادن الجواهر به شرح مهری از بهرام گور، چهار مهر از انوشیروان و نه مهر از خسرو پرویز ساسانی می‌پردازد، و در شرح مهرهای پرویز از کاربرد، جنس نگین و حلقه و نقش نگین یا کتیبهٔ آنها یاد می‌کند که با بسیاری از مهرها یا اثر مهرهای^۲ پیداشده در پژوهشهای باستان‌شناختی قابل سنجش است. از این نه مهر، پنج مهر دارای کتیبه‌هایی است که ترجمهٔ کلمات یا عباراتی از پهلوی به عربی است و می‌توان متن پهلوی آنها را بازسازی کرد. شاید منبع ترجمهٔ مسعودی متنی پهلوی یا، به احتمال بیشتر، ترجمهٔ عربی متنی پهلوی بوده که به دست ما نرسیده و این متن پهلوی مانند بسیاری دیگر از متون زبانهای ایرانی میانه، در نهضت ترجمهٔ سده‌های نخستین پس از هجرت، مترجمان را به کار آمده است.

* با سپاس از دکتر حسن رضایی باغبیدی که این مقاله را پیش از چاپ خواندند و از بسیاری کاستیها پیراستند.

1. sigillography

2. sealing

آنچه در این مقاله آمده است، متن عربی این بخش از مروج الذهب، به تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید و ترجمه ابوالقاسم پاینده است. پس از آن، نگارنده به شرح متن و اراقة توضیحاتی پرداخته است.

وكان لأبرويز [۱] تسعة خواتم [۲] تدور في أمر الملك:
 پرويز نه انگشتر داشت که در امور ملک به کار بود.

[۱] پرويز (*parwēz*) پهلوی به صورت ابرويز (*abarwēz*) در متن عربی آمده است.
 [۲] خواتم جمع مکسر خاتم. خاتم در ادبیات فارسی و عربی با سه معنی - نگین انگشتری، (خود) انگشتری، مهر - به کار می‌رفته، بدان سبب که نقش مهر شاهان را بر نگین انگشتری می‌تراشیده‌اند تا همواره (حتی در خواب) همراهشان باشد تا افزون بر سهولت عمل مهر زدن، مورد سوءاستفاده اغیار قرار نگیرد؛ و از آنجا که فرمان یا نامه در پایان لاک و مهر می‌شد، مهر خاتم کلام ملوک بوده است.

۱. منها خاتم افضة] فَصَه ياقوت أحمر [۱] نقشه صورة الملك و حوله مكتوب
 صفة الملك [۲] و حلقته ماس [۳] تُختم به الرسائل و السجلات،
 یکی انگشتر نقره، که نگین یاقوت سرخ و نقش صورت شاه داشت و وصفه شاه
 را در اطراف آن نوشته بودند و حلقه انگشتر از الماس بود و نامه‌ها و سجلات را با
 آن مهر می‌کردند.

[۱] قدما برای سنگها و فلزات خواصی قائل بوده‌اند که گاه این خواص از کنار هم نشستن اجناس افزون یا دگرگون می‌گشت است (نک. *الجواهر فی الجواهر ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، تنسوخنامه ابی‌خانن خواجه نصیر الدین طوسی، جواهرنامه نظامی محمد بن ابی البرکات جوهری نیشابوری*). در نوروزنامه در بخش «یاد کردن انگشتری و آنچه واجب آید درباره او» می‌خوانیم: «انواع انگشتری بسیار است ولیکن ملوک را بجز دو نگینه روا نبود داشتن، یکی یاقوت که از گوهرها قسمت آفتاب است، و شاه‌گوهرها، ناگدازنده است و هنر وی آنک شعاع دارد و آتش بر وی کار نکند و همه سنگها ببرد مگر الماس را، و نیز خاصیتش آنک باو مضرت تشنگی بازدارد ... و دیگر پیروزه ...» (ص ۲۷-۲۸).

[۲] در میان مهرهای ساسانی، بسیاری نقش سر و روی شاهان و بزرگان را بر خود دارند و کتیبه‌ای پهلوی گرداگرد آنان نقش بسته است:



مهرهای ساسانی

(Pope, 1977, Vol. VII, Pl. 255)

[۳] الماس در متن عربی بدون ال و «ماس» نوشته شده است، در صورتی که در پهلوی با دو املای *almās(t)* نوشته می‌شود. به قیاس با کلمات عربی پنداشته‌اند که اصل واژه ماس است، همچون الکسندر که با حذف ال و قلب سین و کاف، سکندر نوشته شده است.

۲. و الخاتم الثانی فَصَّه عَقِيقَ نَقْشَه [۱] «خراسان حره» [۲] و حلقته ذهب تختم به التذکرات [۳]،

انگشتر دوم نگین عقیق داشت و نقش آن «خراسان آزاد» بود و حلقه طلا داشت و یادداشتها را با آن مهر می‌زدند.

[۱] مسعودی برای کتیبه‌ها نیز واژه «نقش» را به کار می‌برد.

[۲] «خراسان حره»، در پهلوی *xwarāsān xwarrah*، به معنی خرّه/فرّه/فر خراسان است که خرّه (*xwarrah*) پهلوی در عربی به صورت حره تحریف شده و ابوالقاسم پاینده پنداشته حره از حر و حریت است و عبارت را به «خراسان آزاد» ترجمه کرده است.

lzur (Drower and Macuch, 1963, p. 19) اتفاقی که در فارسی نیز بسیار می‌افتد (مثلاً افسون و فسون، افزنگ و فرنگ، افسانه و فسانه).

وجود هزوارشهای آرامی بر انگشتی خسروان و مهرهای ایرانیان پهلوی زبان شگفت نیست چرا که هنوز بعد از هزار و چندصد سال، مندائیان در کناره کارون به زرگری و نقش نام ایزدان بر انگشتی مشغول‌اند. اما چرا باید واژه لوح بر مهر نقش بندد؟ در میان مهرهای ساسانی هستند مهرهایی که کتیبه رویشان خود واژه «مهر» (muhr) است که با املاهای گوناگون (*mwdl'*, *mwdl*) (*mwdly*) آمده است (Yamauchi, 1993, p. 101).

[۴] مهر کردن پاسخ چاپارها با مهری با نقش سوار، هماهنگی نقش و کاربرد مهر را نشان می‌دهد.

۴. و الخاتم الرابع فصّه یاقوت مورد نقشه «بالمال ینال الفرخ» [۱] و حلقته ذهب یختم به البروات و الکتب فی التجاوز عن العصاة و المذنبین [۲]،
انگشتر چهارم نگین یاقوت گلی داشت و نقش آن «به مال خوشی توان کرد» بود و حلقه طلا داشت و حواله‌ها و نامه‌های عفو یاغیان و مجرمان را با آن مهر می‌کردند.

[۱] مال به معنی خواسته و دارایی است و معنی ثانویه چشم و چهارپا نیز دارد. مردمان و رعایا در جهان باستان به رمه و چهارپا تشبیه می‌شده‌اند و پادشاهان و اربابان به رمه‌دار و چوپان. «بالمال ینال الفرخ» یعنی با رعایا می‌توان خوش‌رفتار بود، یا به قول مترجم «به مال خوشی توان کرد»، که این معنی با کاربرد مهر همخوانی دارد و جمله‌ای است از اندرزهای پهلوی در کتابهای دوران اسلامی (تفضلی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱، پانویس ۸).

[۲] این انگشتری همان است که در دوران اسلامی «انگشتری زنهار» خوانده می‌شده، چنانکه حافظ گوید:

از لعل تو گر یابم انگشتری زنهار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد

گرچه آندراج آورده: «... آن است که پادشاهان ... چون خواهند که کسی را امان بخشند و مردم مزاحم احوال او نگردند برای تصدیق وی انگشتری یا تیری به وی می‌دهند، چنانچه شیخ شیراز می‌فرماید: چو تیر تو دارد به تیرش مزن» (ج ۱، ص ۴۷۹) و این دو بیت را نیز شاهد آورده:

هر که لب بست از سخن با او کسی را کار نیست مهر خاموشی کم از انگشتر زنهار نیست
تا نریزد خون او را لعل آن شیرین سخن دارد اندر لب عقیق انگشتر زنهارها

اما بی هیچ گمان کاربرد این انگشتری همان است که مسعودی می‌گوید و خسرو انگشتری زنهار خویش را به کسی نمی‌بخشیده است.

۵. و الخاتم الخماس فصه ياقوت بهرمان، و هو أحسن ما يكون من الحمره و أصنافها و أشرفها، نقشه «حره و خرم»/ «حره و حزم» [۱] أي بهجة و سعادة [۲] حافظه/ مثله [۳] لؤلؤ و ماس، يختم به خزائن الجوهر و بيت مال الخاصة و خزنة الكسوة [۴] و خزنة الحلبي،

انگشتر پنجم نگین یاقوت گلی داشت و این از همه انواع سرخ‌تر و صاف‌تر و گرانقدرتر است و نقش آن «حره و خرم» یعنی «خرسندی و خوشبختی» بود و اطراف آن مروارید و الماس بود و خزینه جواهرات و بیت‌المال خاص و خزینه زیور را با آن مهر می‌کردند.

[۱] صورتهای نسخ عربی مختلف در کنار هم برای مقایسه آورده شده و با نشانه / به معنی منطقی یای فصل جدا گردیده است. «حره و خرم» در بعضی نسخ با جابه‌جایی نقطه به صورت «حره و حزم» هم آمده است.

[۲] مسعودی خود در بیان عبارت «حره و خرم» بلافاصله عبارت «بهجة و سعادة» را می‌آورد که نشان می‌دهد عبارت نخست می‌تواند تلفظ پهلوی این عبارت با حروف عربی باشد. عبارت پهلوی را می‌توان به صورتهای مختلفی بازسازی کرد، مثلاً *xwarrah ud huram* که نزدیک‌ترین بازسازی به حره و خرم است.

[۳] صورت نسخه‌های دیگر عربی.

[۴] «خزانه جامه و پوشاک»، در ترجمه پاینده نیامده است.

۶. و الخاتم السادس نقشه «عقاب» [۱] يختم به كتب الملوك الى الآفاق [۲] و فصه حديد حبشي/ صيني [۳]،

انگشتر ششم نقش عقاب داشت و نامه‌های ملوک آفاق را با آن مهر می‌کردند و نگین آن آهن چینی بود.

[۱] اینها نمونه‌هایی هستند از مهرهای ساسانی با نقش پرندگان شکاری همچون باز، شاهین یا عقاب:



(Pope, 1977, Vol. VII, Pl. 255)

(Ackerman, 1977, Vol. II, p. 791)

[۲] در شاهنامه فردوسی سه بار از این مهر خسرو پرویز یاد می‌شود. نخست در «پاسخ نامه قیصر از خسرو با پیمان» (۱۹۷۷، ص ۹۰-۸۸؛ ۱۳۷۷، ص ۵۰۵):

۱۳۴۲	چو ایشان بر آنگونه دیدند رای	بپردخت خسرو ز بیگانه جای ...
۱۳۴۴	یکی نامه بنوشست بر پهلوی	بر آئین شاهان خط خسروی ...
نهادند	بر آن نامه بر مهر خویش	چنان چون بود رسم و آئین و کیش ...
۱۳۶۶	چو قیصر از آن نامه بگسست بند	بدید آن سخن‌های شاه بلند

بار دوم در «تاراج کردن خسرو خیمه‌گاه بهرام و نامه نوشتن به قیصر و پاسخ آن» (۱۹۷۷، ص ۱۳۰-۱۲۹؛ ۱۳۷۷، ص ۵۱۱):

۲۰۲۸	بفرمود تا پیش او شد دبیر	نہشتند پس نامه‌ای بر حریر ...
۲۰۳۸	نهادند بر نامه بر مهر شاه	فرستادگان بر گرفتند راه

و بار سوم در «پاسخ نامه قیصر از خسرو» (۱۹۷۷، ص ۲۰۸-۲۰۶؛ ۱۳۷۷، ص ۵۲۳):

۳۳۰۳	چو یک ماه شد نامه پاسخ نوشت	سخن‌های بامغز و فرخ نوشت ...
۳۳۴۸	نهادند بر نامه بر مهر شاه	همی داشت خُراد بَرزین نگاه

که مصرع آخر به صراحت عنوان می‌کند که خُراد بَرزین نگهدارنده این مهر بوده است. از شاهنامه این‌گونه برمی‌آید که گاه شاه خود شخصاً نامه را مهر می‌کرده و گاه شخصی یا جمعی که وظیفه مهر نهادن بر نامه‌ها را به عهده داشته‌اند، و قطعاً از امنای دربار بوده‌اند، این کار را انجام می‌داده‌اند.

[۳] صورت حدید صینی به معنی آهن چینی صحیح است. در جواهرنامه نظامی «در انواع آهن چینی و خواص آن» می‌خوانیم: «و جماعتی گفته‌اند که مرکبی است از جمله فلزات سبعة چون زر و نقره و مس و آهن و قلعی و اسرب و خار صینی» و «آهن چینی که از آن در اقصی بلاد طمغاج

آینه‌ها ساخته‌اند چنین می‌گویند که اصل آن خار صینی است» و «داشتن آن با خود دفع سیس جن کند» و «در کتب تنجیمات آورده‌اند که آهن چینی به نفس خود حرزی است و از آن خاتمهای مختلف سازند که هریک را از آن خواص بسیار بود» (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳، ص ۳۳۷-۳۳۶).
جوهرنامه آشکارا از ساخت خاتم از آهن چینی به عنوان حرز و برای دفع جنیان یاد می‌کند.

۷. و الخاتم السابع نقشه «ذباب» [۱] یختم به الأدوية و الأطمعة و الطیب فسه بادزهر [۲].

انگشتر هفتم نقش مگس داشت و داروها و غذاها و بوهای خوش را با آن مهر می‌کردند و نگین آن پادزهر بود.

[۱ و ۲] در جواهرنامه نظامی، درباره «خواص دهنج» می‌خوانیم: «و اگر مگس را به حجر دهنج بکشند و خرد کنند و بر موضع گزیدگی زنبور طلا کنند درد را ساکن کند ... و آنچه گفته‌اند که درو سمیتی / سمیتی است به اعتبار و قوت پا [د] زهر یا به اعتبار دیگر» (همان، ص ۱۹۵). «و دهنج سنگی است سبز مصمت غیرشفاف ... و آورده‌اند که در قدیم پادشاهان را اوانی (جمع آینه به معنی آوندها، آبخورها) از آن می‌ساخته‌اند و این سخن را حقیقتی نیست که اگر بوده از آن اوانی بعضی مانده بودی و درین روزگار کسی نشان ندادست که از این اوانی دیده‌اند» (همان، ص ۱۹۳). این تنها جایی است که در میراث مکتوب ما مگس و پادزهر با هم آمده‌اند.

مگس در اوستا به صورت *maxši-* و نیز در ترکیبات *maxši.kahrp-* و *maxši.barata-* آمده است (Bartholomae, 1961, Column 1112). در وندیداد مگس همواره خرفستری است اهریمنی و حامل دروج نسو و پلییدی و کشتن آن از فرائض فقه مزدیسناست (Darmesteter, 1969, pp. 49, 75, 76, 109, 110, 167). *maxš* و *magas* آمده است (MacKenzie, 1979, pp. 53, 55). پس هیچ‌گاه نمادی اهورایی نبوده تا بر نگین انگشتری شاه بنشیند. اما در پهلوی ترکیب *magas ī angubēn* را نیز می‌بینیم که جاننداری اهورایی است و در فارسی به معنی زنبور عسل است. در نوروزنامه می‌خوانیم: «... چون مثال مگس انگبین و کرم پيله که به دیدار حقیرند، ولیکن ازیشان چیزها پدیدار آید عزیز و باقیمت» (ص ۴۶). بدین ترتیب شاید در متن پهلوی، مگس انگبین مورد نظر بوده که تنها مگس به ذباب ترجمه شده است. اما اگر منظور از مگس همان مگس معروف باشد، باید نگاهی به باورهای سرزمینهای متصرفه خسرو پرویز بیندازیم.

مصریان باستان وزوز مگس را همچون زمزمه و وردی آئینی می‌دانستند که نیروهای شیطانی را دور می‌داشته، به طوری که کاهنان عصا و چوبدستی‌هایی با نقش مگس به دست می‌گرفته‌اند.

همچنین سماجت مگس را نشان شجاعت مگس می دانستند. مگس در نزد ایشان چونان جنگجویی دلیر بوده که دست از دشمن بر نمی دارد، و بدین سبب به لشکریان دلیر نشان شجاعت مگس اعطا می شده است (Shaw and Nicholson, 1995, p. 101):



یک جفت نشان افتخاری زرین مگسهای شجاعت، دوره پادشاهی نو، مصر باستان (۱۲۵۰-۱۵۰۰ ق م)
(Shaw and Nicholson, 1995, p. 101)



گردنبند طلای پیداشده در آرامگاه ملکه آחותپ اول (Ahhotep I) با سه آویز مگس شجاعت
دوره پادشاهی نو، مصر باستان (۱۵۵۰ ق م)
(Shaw and Nicholson, 1995, p. 101)

در سال ۶۱۶ میلادی سپاه ایران به فرماندهی خسرو پرویز وارد مصر شد (Ghirshman, 1954, p. 306). از آنجا که کشتن خرفستران در ایران ساسانی کرفه‌ای دینی به شمار می‌رفته، شاید نقش مگس به عنوان موجودی مثبت تا بدان پایه که بر نگین مهر شاهنشاه بنشیند از مصر ملهم است. این نگاه پس از اسلام در میراث ادب فارسی نیز دیده می‌شود، نگاهی که در ادبیات اوستایی و پهلوی پیش از خسرو پرویز سابقه نداشته است.

در کشف الاسرار می‌خوانیم: «شافعی پیش هرون الرشید نشسته بود، مگسی بر روی هرون نشست، هرون براند، دیگر باره باز آمد، هرون گفت: یا ابن ادریس لِمَ خلق الله الذباب؟ الله مگس را از بهر چه آفرید؟ شافعی گفت: مذلة للملوك. خواری و بیچارگی ملوک زمین را - قال فاستحسنه و وصله. اینجا لطیفه نیکو گفته‌اند - الله تعالی مگس را ضعیف آفرید و با ضعف وی وقاحت آفرید... اگر آن وقاحت که در مگس است در شیر بودی در زمین کس از زخم وی نرستی... و با ضعف مگس وقاحت سزا بود و با قوت شیر نفرت سزا بود...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۸). مولانا می‌فرماید (مثنوی، دفتر دوم، ص ۲۸۱، بیت ۶۱۷):

چون مگس حاضر شود در هر طعام از وقاحت بی‌صلا و بی‌سلام

شگفت‌ترین شاهد بیتی از ظهوری است که محمد پادشاه آن را در فرهنگ آندراج شاهد آورده که به‌صراحت به مصری بودن این نگاه اذعان دارد (ج ۶، ص ۴۱۰۹):

مصریان چون نیرانند مگس با دل‌تنگ زهر نشان تو گر کام به شکر ندهند

عرفانه خسروی بیت را بدین صورت تصحیح کرده:

مصریان چون نیرانند مگس با دل‌تنگ زهر نشان تو گر کام به شکر ندهند

۸. و الخاتم الثامن فضّه جمان نقشه «رأس خنزیر [۱]» یختم به أعتاق من یؤمر

بقتله و ما ینفذ من الکتب فی الدماء،

انگشتر هشتم نگین مروارید داشت و نقش آن سرگراز بود و گردن محکومین به

قتل را با نامه‌هایی که درباره‌ی خونبها فرستاده می‌شد با آن مهر می‌کردند.

[۱] خنزیر در اینجا همان خوک وحشی یا گراز است. گراز در ایران باستان مظهر نیرومندی و قدرت

بوده و بدین سبب است که فرمانهای قتل را با مهری که نقش گراز داشته صادر می‌کرده‌اند.

گراز در نزد ایرانیان گرامی بوده و نام آن را بر فرزندان خویش می‌نهاده‌اند، همانند گرازه پهلوان

شاهنامه (۱۹۶۶، ص ۲۱۵؛ ۱۳۷۷، ص ۱۱۲):

۵۸۸ درفشی پس پشت پیکر گراز سرش ماه زرین و بالا دراز

سکو چه خوانند او را ز گردنکشان بگو تا چه داری ازو هم نشان

۵۸۹ چنین گفت کو را گرازست نام که در جنگ شیران ندارد لگام

درفش گرازه نیز نقش گراز داشته است. از دیگر ایرانیان گرازنام، یکی هم موبد نامبردار اردویراف یا ارداویراز است. گراز در اوستایی - *virāza* و در پهلوی *warāz* یا *wirāz* است. چند نمونه از آثار مربوط به دوره ساسانی با نقش گراز در پی می آید:



گجیری با نقش سرگراز، دامغان
دوره ساسانی، موزه هنر فیلادلفیا
(Porada, 1965, p. 213)



اثر مهر ساسانی با نقش سرگراز
(Pope, 1977, Pl. 255)



شاهی ساسانی در شکار گرازان که خودی با شاخ قوچ به سر دارد
کاسه سیمین از سده سوم میلادی، موزه ارمتیان سن پترزبورگ
(Porada, 1965, p. 216)



نقش سرگراز بافته از پرند، یافته‌شده از آستانه (Astana)، موزه دهلی نو

(Porada, 1965, p. 224)

۹. والخاتم التاسع حديد يلبسه عند دخول الحمام [۱] و [فصه] الأيزن [۲].
انگشتر نهم آهن بود که هنگام دخول حمام به دست می‌کرد و نگین آیزن داشت.

[۱] چرا در حمام انگشتری در انگشت می‌کرده‌اند؟ در نوروزنامه، در بخش «یاد کردن انگشتری و آنچه واجب آید در باره او»، می‌خوانیم: «هر زینتی که مردم را بود شاید که به وقتی باشد و به وقتی نباشد، مگر زینت انگشتری و به هیچ وقت نباید که بی وی بود، چه وی زینت انگشت است که به وی یکی گیرند که رهنمونی بود بر یگانگی ایزد جل و جلاله و این زینت مرو را چون کرامت‌یست از خاصیت این حال و...» (ص ۲۷).

[۲] آیزن به معنی خزینه، حوض یا وان (فلزین، چوبین یا سفالین) حمام است. در پهلوی نیز *ābzān* خوانده می‌شود. فردوسی در رفتن فریدون به جنگ ضحاک می‌فرماید (۱۹۶۰، ص ۷۰؛ ۱۳۷۷، ص ۳۳):

۲۴۳ همی خون دام و دد و مرد و زن بریزد، کند در یسکی آیزن
۲۴۴ مگر کو سر و تن بشوید به خون شود گفت اخترشناسان نگون

در مجمل التواریخ و القصص می‌خوانیم: «... تا به در خانه‌ای برسید پرده بر او آویخته، اثر روغن بر او بود، و در خانه بسته بود، بفرمود تا بازگشایند، آن گروه سوگندان عظیم خوردند که درین خانه هیچ مال و نعمت نیست، ابوموسی الاشعری [گفت] علی الحال باز باید گشادن تا بنگرم، بازگشادند

به‌ضرورت، آبرنی دید از رخام مانند حوضی و در آن جای مردی پیر همی خوابانیده بر قفا، و زنج بر زانو نهاده و پوست بر استخوان خشک شده، ابوموسی پرسید از حال وی، گفتند این شخص دانیال پیغامبر است از جمله اسیران بخت النصر و درین شهر (شوش) بمرد، و وی را درین آبرن نهادند و هر وقتی که به باران حاجت افتد بیرون برندش و دعاکنند به وی، پس همان وقت باران بیارد، و در آن آبرن کتابی عبرانی بیافتند و آن را مردی از بنی سهم بخريد از قسمت غنایم، به چهارده درم . . .» (ص ۴۴۴). در اینجا می‌بینیم که آبرن را از رخام ساخته بودند که سنگی است آهکی با خاصیت تورق که چون به آسانی به صورت لوح درمی‌آید، برای ساخت کتیبه و پیکره و سنگ آرامگاه به کار می‌رفته است و تموج لوح آن به سبب وجود رگه‌های قهوه‌ای، زرد، سبز یا نارنجی به زیبایی‌اش می‌افزوده. شاید نگین این انگشتر از جنس رخام بوده که با حلقه آهنی در رطوبت حمام آسیب نمی‌دیده است.

نه مهر در یک نگاه

کاربرد	نگین	حلقه	نقش		
			تصویر	کتیبه	
الرسائل و السجلات	یاقوت سرخ	نقره الماس نشان	وصف شاه	صورت شاه	۱
التذکرات	عقیق	طلا	خراسان حره	—	۲
اجوبه البرید	جزع	طلا	الزخا	سوار	۳
البروات و الکتب فی التجاوز عن العصاه و المذنبین	یاقوت گلی	طلا	بالمال یتال الفرج	—	۴
خزائن الجوهر و بیت المال الخاصه و خزانه الکسوه و خزانه الحلی	یاقوت گلی و مرورید الماس نشان	—	حره و خرم/ حره و حزم	—	۵
کتب الملوک الی الایاق	آهن چینی/ حبشی	—	—	عقاب	۶
الادویه و الاطعمه و الطیب	یادزهر	—	—	مگس	۷
اعتاق من یؤمر بقتله و ماینفذ من الکتب فی الدماء	مرورید	—	—	سرگراز	۸
یلبسه عند دخول الحمام	آبرن	آهن	—	—	۹

منابع

تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران.

تکابنی، محمد مؤمن بن محمد زمان، سده ۱۱ هـ ق، تحفه المؤمنین، چاپ سنگی شماره A/۶۵۸ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

جلال‌الدین محمد بلخی (رومی)، ۱۳۷۵، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، دفتر دوم، تهران.

جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات، ۱۳۸۳، جواهرنامه نظامی، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرسلول دریاگشت، تهران.

صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، ۱۳۵۷ هـ ق/۱۸۷۱ م، منتهی الارب [فی لغات العرب]، لاهور، چاپ سنگی شماره A/۱۱۷۹ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

فردوسی، ۱۳۷۷، شاهنامه، تهران: امیرکبیر.

—، شاهنامه، متن انتقادی، زیر نظر ی. ا. برتلس، مسکو، جلد اول، ۱۹۶۰؛ جلد دوم، ۱۹۶۶؛ جلد نهم، ۱۹۷۷.

مجموعه التواریخ و القصص، ۱۳۱۸، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران.

محمد پادشاه ابن غلام محی‌الدین (شاد)، ۱۳۳۵، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، جلد ۱ و ۶، تهران.

المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، ۱۳۷۷ هـ ق/۱۹۵۸ م، مروج الذهب و معادن الجواهر، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، الجزء الاول، مصر، ص ۲۷۹-۲۷۸.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۴، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران، ص ۲۷۳-۲۷۲.

المیثدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدة الایار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، جلد اول، تهران.

نوروزنامه (منسوب به خیام)، ۱۳۸۰، به تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی، تهران.

Ackerman, Phyllis, 1977, "Sāsānian Seals", in A. U. Pope, *A Survey of Persian Art: From Prehistoric Times to the Present*, Tehran, Vol. II, pp. 784-815.

Bartholomae, Ch., 1961, *Altiranische Wörterbuch*, Berlin.

Darmesteter, James, 1969, *The Vendidad, The Sacred Books of the East*, Vol. IV, F. Max Müller, ed., India.

Drower, E. S. and R. Macuch, 1963, *A Mandaic Dictionary*, Oxford.

Ghirshman, R., 1954, *Iran from the Earliest Times to the Islamic Conquest*, Harmondsworth, Middlesex.

MacKenzie, D. N., 1979, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

Pope, Arthur Upham, 1977, *A Survey of Persian Art: From Prehistoric Times to the Present*, Tehran, Vol. VII.

Porada, Edith, 1965, *The Art of Ancient Iran: Pre-Islamic Cultures*, New York.

Shaw, Ian and Paul Nicholson, 1995, *British Museum Dictionary of Ancient Egypt*, London.

Yanauchi, K., 1993, *The Vocabulary of Sasanian Seals*, Tokyo.